

## دیپلماسی رسانه‌ای در جنگ‌های هیبریدی؛ تحلیل گفتمان سازی ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه

معصومه فلاحتی<sup>۱\*</sup>

### چکیده:

جنگ‌های هیبریدی به عنوان نوعی نوین از درگیری‌ها، ترکیبی از ابزار نظامی، رسانه‌ای و اطلاعاتی را در بر می‌گیرند که نقش دیپلماسی رسانه‌ای را برجسته می‌سازد. در جنگ‌های هیبریدی، دیپلماسی رسانه‌ای به عنوان ابزاری کلیدی در شکل‌دهی به ادراکات و هویت‌های طرفین درگیر مطرح می‌شود. سوال آن است که چگونه ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه طی فرایند دیپلماسی رسانه‌ای گفتمان‌های هویتی و معنایی خود را باز سازی و بازتولید کردند؟ فرضیه آن است که ایران و اسرائیل در این جنگ با وجود بهره‌گیری مشترک از دیپلماسی رسانه‌ای برای بازتولید هویت از گفتمان‌های متفاوتی استفاده کردند؛ ایران گفتمان مقاومت و عدالت‌خواهی و اسرائیل گفتمان امنیت‌گرایی و قربانی‌نمایی را به کار گرفت. این پژوهش از نوع کیفی با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر نظریه سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان است و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ایران و اسرائیل هر کدام با تولید گفتمان‌های خاص خود کوشیده‌اند هویت خود را به عنوان مدافع مشروع ارزش‌ها و امنیت تعریف و در مقابل، هویت رقیب را به عنوان تهدید و خطر برجسته سازند. این فرایند گفتمانی، نمایانگر نقش موثر دیپلماسی رسانه‌ای در بازساخت هویت‌ها و شکل‌دهی رقابت‌های سیاست منطقه‌ای در چارچوب جنگ‌های هیبریدی است.

**واژگان کلیدی:** جنگ هیبریدی، تحلیل گفتمان، روایت‌سازی، دیپلماسی رسانه‌ای، جنگ ۱۲ روزه، ایران، اسرائیل

<sup>۱</sup>- استاد مدعو، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

## مقدمه

جنگ‌های معاصر دیگر تنها در میدان نبرد فیزیکی رخ نمی‌دهند، بلکه عرصه رسانه‌ها و فضای مجازی به حوزه‌ای حیاتی برای نبرد روایت‌ها و ساخت معنا تبدیل شده‌اند. جنگ‌های هیبریدی در دهه‌های اخیر به یکی از پیچیده‌ترین و نوین‌ترین شکل‌های درگیری نظامی و سیاسی تبدیل شده‌اند که در آن‌ها ترکیبی از ابزار نظامی سنتی، سایبری، اطلاعاتی و رسانه‌ای به کار گرفته می‌شود. این نوع جنگ‌ها که فراتر از میدان‌های سنتی نبرد روی داده و فضای دیپلماسی و رسانه را نیز در بر می‌گیرد، اهمیت دیپلماسی رسانه‌ای را به عنوان ابزاری حیاتی در استراتژی جنگ افزایش داده‌اند. (Boiko and others, 2022) رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در این چارچوب به طور گسترده‌ای به عنوان ابزارهای نوین قدرت نرم برای شکل‌دهی گفتمان‌های سیاسی و هویتی به کار می‌روند که می‌توانند به اندازه حملات نظامی در تصمیم‌گیری‌ها و حمایت‌های داخلی و بین‌المللی موثر باشند.

در این میان ایران و اسرائیل به عنوان دو بازیگر مهم منطقه‌ای که دارای سابقه طولانی در منازعات و جنگ‌های سنتی و نوین هستند، نمونه‌ای بارز از کاربرد دیپلماسی رسانه‌ای در جنگ هیبریدی به شمار می‌آیند. جنگ ۱۲ روزه اخیر میان این دو کشور، صرفاً یک درگیری نظامی کوتاه مدت نبود، بلکه عرصه‌ای برای جنگ روایت‌ها و گفتمان سازی‌های رسانه‌ای و هویتی بود که در فضای مجازی و رسانه‌های رسمی شکل گرفت و تلاش کرد هویت‌ها، مشروعیت‌ها و رهیافت‌های امنیتی را به بازنمایی بکشد. (Tehran times, 2025) این جنگ نشان داد که در جنگ‌های امروزی، کنترل روایت رسانه‌ای به اندازه کنترل میدان جنگ اهمیت دارد و رسانه‌ها سلاحی اثرگذار در رقابت سیاسی و امنیتی می‌باشند و پیروزی نه تنها در میدان نبرد، بلکه در عرصه رسانه‌ها و توانایی شکل‌دهی به ادراک عمومی نیز تعیین می‌شود.

در عصر حاضر، رسانه‌ها تنها ناقلان خبر نیستند، بلکه تولیدکنندگان فعال واقعیت‌های موازی و شکل‌دهندگان به افکار عمومی محسوب می‌شوند. رسانه‌ها خود یک میدان نبرد معنایی هستند که در آن‌ها بازیگران سعی می‌کنند روایت‌هایی را شکل دهند که مشروعیت و قدرت نرمشان را تقویت کند. تحلیل گفتمان رسانه‌ای، با بررسی دقیق زبان، نمادها و روایت‌ها نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌ها در تعریف دشمن، قهرمان و حقانیت نقش دارند و در نهایت بر نگرش عموم تاثیرگذارند. موفقیت دیپلماسی رسانه‌ای بستگی به توانایی بازیگران در تاثیرگذاری بر برداشت‌های مخاطبان داخلی و بین‌المللی و کنترل روایت غالب دارد. همانطور که در جنگ ۱۲ روزه، رسانه‌های دو طرف با به کارگیری تکنیک‌های پنهان و آشکار به خلق روایت‌های خاص پرداختند، که هدفشان نه فقط اطلاع رسانی، بلکه مهندسی ادراک و جهت‌دهی به افکار عمومی بود. (کیائی، ۱۴۰۴) این امر به وضوح تایید می‌کند که دیپلماسی رسانه‌ای به عنوان یکی از ارکان اصلی جنگ هیبریدی، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت سازی اقدامات نظامی و سیاسی ایفا می‌کند.

با توجه به اهمیت رو به رشد رسانه‌ها در جنگ‌های هیبریدی، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری سازه‌انگاری و بررسی فرایند دیپلماسی رسانه‌ای ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه، در پی تحلیل چگونگی بازتولید و بازسازی گفتمان‌های هویتی و معنایی توسط دو کشور است. سوال اصلی این پژوهش آن است که چگونه ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه طی فرایند دیپلماسی رسانه‌ای گفتمان‌های هویتی و معنایی خود را بازسازی و بازتولید کردند؟ این نوشتار با پاسخ به این سوال در پی بررسی آن است که ایران و اسرائیل چگونه با استفاده از دیپلماسی

رسانه‌ای به عنوان یک ابزار گفتمانی، تلاش کردند تا از طریق بازتولید و بازسازی هویت‌های خود و رقیب در فضای رسانه‌ای، مشروعیت اقدامات خود را افزایش دهند و سلطه بر روایت‌های معنایی را به دست بگیرند.

### چارچوب نظری

نظریه سازه انگاری در روابط بین‌الملل که به عنوان واکنشی انتقادی به نظریه‌های کلاسیک همچون واقع گرایی و لیبرالیسم مطرح شد، بر نقش ساختارهای معناشناسانه، هویت‌ها و گفتمان‌ها در شکل‌دهی به واقعیت‌های سیاسی بین‌المللی تأکید دارد. (Wendt, 1999) از دیدگاه سازه انگاری، هویت‌ها امری پیش داده و ثابت نیستند، بلکه در فرایند تعامل اجتماعی ساخته می‌شوند و دائماً در حال بازتولید و بازتعریف هستند. هویت‌ها از طریق رابطه با دیگری معنا پیدا می‌کنند و شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، هویت‌ها ماهیتی رابطه‌ای دارند. منافع نیز امری عینی و از پیش تعیین شده نیستند، بلکه برساخته‌های اجتماعی هستند که از طریق هویت‌ها تعریف می‌شوند. همانطور که ونت اشاره می‌کند، “منافع از هویت نشات می‌گیرند”.

برخلاف رویکردهای مادی نگر که اولویت را بر توانمندی‌های نظامی و اقتصادی می‌گذارند؛ سازه انگاران معتقدند که هویت‌ها، منافع و رفتار بازیگران بین‌المللی محصول تعاملات اجتماعی و گفتمان‌های مشترک هستند و نظام بین‌الملل را می‌توان به مثابه یک حوزه ساختار یافته معناشناسانه درک کرد. بر این اساس، بازیگران بین‌المللی نه صرفاً واکنش دهندگان منفعل به ساختارها بلکه عاملان فعال در بازتولید این ساختارها از طریق زبان، روایت‌ها و گفتمان‌های سیاسی‌اند. به بیان دیگر، آن چه بازیگران هویت و منافع خود می‌نامند در نتیجه فرایندهای گفتمانی و اجتماعی شکل می‌گیرد و می‌تواند در شرایط مختلف تغییر یابد. در نحوه بازنمایی و بازتولید این هویت‌ها، دیپلماسی رسانه‌ای نقش کلیدی ایفا می‌کند چرا که رسانه‌ها بستر اصلی انتقال و شکل‌دهی گفتمان‌های سیاسی و هویتی هستند. (Arkan, 2014)

جنگ‌های هیبریدی که در آن‌ها ترکیبی از جنگ‌های نظامی سنتی و فعالیت‌های سایبری، اطلاعاتی و رسانه‌ای به کار گرفته می‌شود، بستری مناسب برای مطالعه سازه انگاری در روابط بین‌الملل فراهم می‌آورند به دلیل ماهیت پیچیده و چندبعدی این نوع جنگ‌ها، نبرد بر سر معنا و گفتمان‌ها به اندازه نبردهای فیزیکی اهمیت دارد. در چنین زمینه‌ای، رسانه‌ها نه تنها ابزار انتقال پیام که میدان مبارزه برای شکل‌دهی هویت‌ها و مشروعیت‌ها هستند. (Jha and Kumar, 2023) براساس نظریه سازه انگاری، بازیگران بین‌المللی از طریق دیپلماسی رسانه‌ای به بازتولید و بازتعریف هویت‌های خود می‌پردازند. رسانه‌ها از طریق کادرسازی و تعیین دستور کار در ساخت واقعیت‌های اجتماعی نقش ایفا می‌کنند. براساس نظریه سازه انگاری، رسانه از طریق انتخاب، تأکید و حذف، واقعیت‌های اجتماعی را ساختار بندی می‌کنند. در مورد جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، این چارچوب نظری بیان می‌کند که هر دو کشور با بهره‌گیری از دیپلماسی رسانه‌ای تلاش کردند تا از طریق تولید روایت‌ها و گفتمان‌های خاص خود، هویت خود را به عنوان مدافع مشروع امنیت، عدالت و حقانیت تعریف کنند و هویت رقیب را تهدید آمیز و نامشروع بسازند. گفتمان مقاومت از سوی ایران و گفتمان امنیت ملی از سوی اسرائیل بیانگر ساختارهای معناشناسانه متفاوتی است که شکل‌گیری هویت‌های دو طرف و مشروعیت بخشی به راهبردهایشان را تضمین می‌کند.

(Mazhari, 2024)

تحلیل گفتمان، به عنوان روشی که زبان و نشانه‌ها را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مطالعه می‌کند، مکمل سازه انگاری است. این روش امکان می‌دهد تا نحوه شکل‌گیری، بازتولید و تداوم گفتمان‌ها و در نتیجه هویت‌ها در دیپلماسی رسانه‌ای بررسی شود. (Jha and Kumar, 2023) با تحلیل محتوای رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی، می‌توان فهمید که چگونه بازیگران بین‌المللی از زبان و نمادها برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود و نفی دیگری بهره می‌برند. این رویکرد به تحلیل دقیق مفاهیم امنیت، حقانیت، دشمن سازی و مشروعیت در متون رسانه‌ای می‌پردازد که در نتیجه، ما را قادر می‌سازد تا بفهمیم چگونه بازیگران سیاسی در جنگ‌های هیبریدی هویت‌های خود و طرف مقابل را بازنمایی می‌کنند و بر افکار عمومی تاثیر می‌گذارند.

جنگ‌های هیبریدی که به شیوه‌های پیچیده و چندبعدی ترکیبی از عملیات نظامی و غیرنظامی شامل اقدامات رسانه‌ای هستند، عرصه‌ای بارز برای بکارگیری این رویکرد فراهم کرده‌اند. هر دو طرف جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل از دیپلماسی رسانه‌ای برای شکل‌دهی به گفتمان‌هایی بهره بردند که هویت‌های امنیتی و مقاومتی را تعریف و مشروعیت بخشی کردند. در این میان رسانه‌ها نقش کلیدی در توزیع قدرت نرم و تثبیت یا چالش انگیزتن روایت‌های غالب ایفا نمودند. (Tehran times, 2025)

### پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، مطالعه جنگ‌های هیبریدی و نقش دیپلماسی رسانه‌ای در آن‌ها به موضوعی مهم در مطالعات روابط بین‌الملل و رسانه تبدیل شده است. مطالعاتی مانند مقاله Jha and Kumar (2023) که نقش تحلیل گفتمان در رسانه‌های سیاسی و جنگ رسانه‌ای را بررسی کرده و نمونه‌های عملی جنگ‌های هیبریدی را تحلیل می‌کند. Boiko and Others (2022) در مقاله استفاده از رسانه‌ها به عنوان سلاح در جنگ هیبریدی، به تحلیل کاربرد رسانه‌ها به عنوان ابزار جنگ هیبریدی و تاثیر آن بر دیپلماسی رسانه‌ای می‌پردازند. Hoffman (2007) در مقاله‌ای با عنوان درگیری در قرن بیست و یکم؛ ظهور جنگ‌های هیبریدی، مفاهیم و ابعاد جنگ هیبریدی را تبیین کرده و تاکید بسیار بر ابزارهای نرم از جمله رسانه‌ها و جنگ اطلاعاتی دارد. خدائی (۲۰۲۴) در مقاله اسلحه سازی از رسانه‌های جمعی در جنگ هیبریدی، نقش رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی را به عنوان ابزارهای تاثیرگذار در جنگ هیبریدی بررسی کرده است. علی‌پور و پور رشیدی (۱۴۰۴) در مقاله نقش فرهنگ و رسانه‌های نوین در جنگ ترکیبی در عصر پساحقیقت، با تکیه بر نظریه صدا، تاثیر رسانه‌های نوین و فرهنگ در پیچیدگی و موفقیت جنگ‌های هیبریدی را بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند رسانه‌های نوین چگونه در بازتولید روایت‌های متعدد و پساحقیقت، بسترهای مداخله فرهنگی را فراهم می‌آورند. با وجود افزایش مطالعات در این زمینه، خلایهایی نیز وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌ها به تحلیل تکی رسانه‌های طرفین پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل موازی و مقایسه گفتمان‌های رسانه‌ای در شرایط جنگ هیبریدی به صورت یکپارچه پرداخته شده است. همچنین استفاده همزمان از چارچوب نظری سازه انگاری و روش تحلیل گفتمان در این حوزه به شکل جامع، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر قصد دارد با تاکید بر این دو رویکرد تحلیلی، سهمی در رفع این خلا ایفا کند.

### روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد تحلیل گفتمان انجام شده است و هدف آن بررسی نحوه بازتولید هویت‌ها و گفتمان‌های رسانه‌ای ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه است. تحلیل گفتمان به عنوان روشی برای بررسی چگونگی

ساخت معنا در متن و گفتار، ابزار تحلیلی قدرتمندی برای مطالعه دیپلماسی رسانه‌ای فراهم می‌آورد. نمونه‌های مورد مطالعه شامل متون تولید شده توسط رسانه‌های رسمی ایران و اسرائیل و همچنین پیام‌ها و محتوای کلیدی منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی در طول دوره جنگ است. جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از جستجوی کلمات کلیدی مرتبط با جنگ ۱۲ روزه، دیپلماسی رسانه‌ای، مقاومت، امنیت ملی و امثال آن انجام شده است. در این پژوهش، تحلیل گفتمان براساس رویکرد لاکلا و موفه در پنج مرحله انجام شده است:

مرحله اول، شناسایی دال‌های اولیه: پس از گردآوری داده‌ها از طریق جستجوی کلید واژه‌های جنگ ۱۲ روزه، دیپلماسی رسانه‌ای، مقاومت و امنیت ملی، تمامی متون به صورت خط به خط خوانده شد و واژگان پربسامد دارای بار معنایی استخراج گردید. مرحله دوم، تعیین دال مرکزی: با بررسی میزان تکرار و هم‌آیندی واژگان، دال مرکزی هر گفتمان مشخص شد. در گفتمان ایران "مقاومت" و در گفتمان اسرائیل "امنیت" به عنوان دال مرکزی شناسایی شد. مرحله سوم، تحلیل زنجیره هم‌ارزی: مشخص شد که هر گفتمان چه مفاهیمی را هم‌ارز یکدیگر می‌سازد. در گفتمان ایران، "مقاومت" با "دفاع مشروع" و "عزت ملی" هم‌ارز شده بود. در گفتمان اسرائیل، "امنیت" با "مبارزه با تروریسم"، "بقای اسرائیل" و "دفاع از دموکراسی" هم‌ارز گردیده بود. مرحله چهارم، شناسایی نقاط گسست: نقاطی که دو گفتمان در تقابل آشکار با یکدیگر قرار می‌گیرند، مشخص شد. مهم‌ترین نقطه گسست، تقابل معنایی "شهید" در گفتمان ایران با "تروریست" در گفتمان اسرائیل برای اشاره به افراد کشته شده بود. مرحله پنجم، تحلیل راهبردهای گفتمانی: چهار راهبرد اصلی در رسانه‌های دو طرف شناسایی شد: مشروعیت سازی، قربانی نمایی، دیگری سازی و وحدت سازی. تحلیل گفتمان طی فرایندی چندلایه و با تمرکز بر زبان، نمادها، ساختارهای روایتی و بازتولید هویت انجام شده است. این روش شناسی امکان می‌دهد تا ابعاد مختلف رسانه‌ای و معنایی جنگ هیبریدی به صورت دقیق و چندبعدی تحلیل شده و نقشی که دیپلماسی رسانه‌ای در این میدان ایفا می‌کند به درستی تبیین شود.

### پیشینه تاریخی و حقوقی منازعه ایران و اسرائیل؛ از پروژه‌های امنیتی تا تقابل دفاع مشروع و تجاوز یکجانبه

روابط ایران و اسرائیل که امروز درگیرانه‌ترین رابطه در خاورمیانه محسوب می‌شود، در گذشته نه چندان دور مبتنی بر همکاری‌های استراتژیک بود. در دوره پهلوی، ایران به رغم عدم برقراری روابط دیپلماتیک رسمی، عملاً به عنوان یکی از متحدان کلیدی اسرائیل در جهان اسلام عمل می‌کرد. ایران بخشی از نیازهای نفتی اسرائیل را تامین می‌کرد و در ازای آن، اسرائیل به آموزش سازمان اطلاعات و امنیت ایران کمک می‌نمود. این همکاری که در چارچوب استراتژی محیط پیرامونی اسرائیل برای ایجاد اتحاد با کشورهای غیرعرب شکل گرفته بود، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های روابط راهبردی دو کشور غیرعرب در منطقه به شمار می‌رفت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و سقوط نظام پادشاهی، این رابطه به یک باره دگرگون شد. امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب، اسرائیل را دشمن درجه یک جهان اسلام معرفی کردند و قطعنامه‌ای را برای قطع هرگونه رابطه با رژیم صهیونیستی به تصویب رساندند. ایران پس از انقلاب، سفارت خود را در تل‌آویو به سازمان آزادی بخش فلسطین واگذار کرد و از آن پس، سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران بر عدم به رسمیت شناختن اسرائیل و حمایت از مقاومت در برابر آن استوار شد.

پس از انقلاب، تنش میان دو کشور به سرعت از سطح سیاسی و دیپلماتیک فراتر رفت و ابعاد نظامی پیدا کرد. اولین رویارویی نظامی غیرمستقیم به جنگ ۱۹۸۲ لبنان باز می‌گردد که در آن ایران با اعزام نیروهای سپاه

پاسداران به لبنان و تشکیل حزب الله، استراتژی جدیدی برای مقابله با اسرائیل از طریق بازیگران نیابتی طراحی کرد (قیطاسی و دیگران، ۱۴۰۳). این استراتژی در طول چهار دهه بعد، با ایجاد محور مقاومت به اوج خود رسید.

در موازات استراتژی نیابتی ایران، اسرائیل نیز با راهبرد مقابله فعال به مقابله با برنامه هسته‌ای ایران پرداخت. در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، مجموعه‌ای از عملیات های پنهان توسط اسرائیل علیه تاسیسات و دانشمندان هسته‌ای ایران انجام شد (نیکو و سویلمی، ۱۳۹۶). در سال ۲۰۱۰، ویروس کامپیوتری استاکس نت که به طور گسترده به همکاری آمریکا و اسرائیل نسبت داده می‌شود، تجهیزات سانتریفیوژ در نطنز را از کار انداخت. (فرارو، ۱۴۰۲) این مرحله از منازعه که با عناوینی همچون جنگ سایه‌ها، جنگ نیابتی و جنگ ترکیبی توصیف می‌شود، عمدتاً در چارچوب حفظ خطوط قرمز و جلوگیری از رویارویی مستقیم نظامی میان دو کشور شکل گرفته بود، اما این تعادل شکننده در سال ۲۰۲۴ به طور کامل فروپاشید.

در آوریل ۲۰۲۴، ارتش اسرائیل ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، پایتخت سوریه را هدف حملات هوایی قرار داد (نورنیوز، ۱۴۰۳). این حمله نخستین ضربه مستقیم اسرائیل به یک تاسیسات دیپلماتیک ایران بود. از منظر حقوق بین‌الملل، این اقدام اسرائیل تعرض آشکار به کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱) و کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی (۱۹۶۳) تلقی می‌شود که مصونیت اماکن دیپلماتیک را تضمین می‌کنند. در پاسخ به این اقدام، ایران برای نخستین بار در تاریخ خود از خاک خود به طور مستقیم اسرائیل را هدف حملات موشکی و پهپادی گسترده قرار داد. ایران با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، این اقدام را دفاع مشروع در پاسخ به حمله مسلحانه اسرائیل به اماکن دیپلماتیک خود اعلام نمود. این رویداد نقطه عطفی در تاریخ منازعه ایران و اسرائیل محسوب می‌شود، چرا که برای نخستین بار، دو کشور وارد مرحله رویارویی مستقیم و نقطه به نقطه نظامی شدند و جنگ سایه‌ها جای خود را به جنگ آشکار داد.

در ژوئن ۲۰۲۵ نیز اسرائیل در عملیاتی به طور همزمان بیش از ۱۰۰ هدف در نقاط مختلف ایران از جمله تاسیسات هسته‌ای نطنز و فردو، پایگاه‌های موشکی و نظامی و تاسیسات کلیدی دفاع هوایی را مورد حمله قرار داد که این حملات منجر به کشته شدن چندین فرمانده ارشد نظامی و تعدادی از دانشمندان هسته‌ای شد. (لطفی، ۱۴۰۴) در مقابل، ایران ضمن محکومیت این حملات، بلافاصله حق دفاع مشروع خود را ذیل ماده ۵۱ منشور ملل متحد اعمال کرد. در نامه ایران به شورای امنیت، حملات اسرائیل به عنوان اقدام تجاوزکارانه آشکار و نقض فاحش حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران توصیف شد و ایران این اقدام اسرائیل را با شلیک بیش از ۱۰۰ موشک بالستیک و پهپاد به سوی اهداف نظامی در اسرائیل پاسخ داد.

پیشینه تاریخی منازعه ایران و اسرائیل نشان دهنده تحولی عمیق از همکاری استراتژیک در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، به تقابل ایدئولوژیک و جنگ سایه‌ها در دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ و در نهایت به رویارویی مستقیم نظامی و بحران حقوقی در سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۲۵ است. در این سیر تحول، مفهوم دفاع مشروع به کانون اصلی جدال گفتمانی و حقوقی میان دو طرف تبدیل شده است. اسرائیل با توسل به نظریه دفاع پیشدستانه و تهدید هسته‌ای قریب الوقوع به دنبال مشروعیت سازی اقدامات نظامی خود است، در حالی که ایران با استناد به دفاع مشروع ذیل ماده ۵۱ و نقض تمامیت ارضی خود توسط اسرائیل، پاسخ‌های نظامی خود را مشروع می‌شمارد. درک این پیشینه تاریخی و چارچوب حقوقی برای تحلیل دیپلماسی رسانه‌ای دو کشور در جنگ ۱۲ روزه ضروری است.

### گفتمان سازی ایران؛ مقاومت، دفاع مشروع و وحدت ملی

در دوره جنگ ۱۲ روزه، رسانه‌ها و منابع خبری ایران تلاش گسترده‌ای برای ساختن و تقویت گفتمان مقاومت، دفاع مشروع و وحدت ملی انجام دادند که هدف اصلی آن تثبیت هویت جمعی و مشروعیت بخشی به اقدامات نظامی و دیپلماتیک کشور بود. این گفتمان‌ها بر پایه مفاهیمی چون ایستادگی در برابر ظلم، دفاع از حقوق ملت‌ها و مقابله با تجاوزگری اسرائیل شکل گرفت و در رسانه‌ها به عنوان صدای مقاومت منطقه‌ای و بین‌المللی برجسته شد. رسانه‌های ایرانی با بکارگیری چارچوب گفتمانی خاص به بازتولید هویت مقاومت و دفاع مشروع پرداختند. (پورمرادی، ۱۴۰۴)

تحلیل گفتمان رسانه‌های ایران براساس رویکرد لاکلا و موفه نشان می‌دهد که دال مرکزی «مقاومت» محور اصلی سازمان‌دهی معانی در این گفتمان است. این دال مرکزی از طریق زنجیره هم‌ارزی خاصی به مفاهیم دیگر پیوند می‌خورد. (مقاومت = عزت ملی = شهادت = وعده صادق = وعده الهی) برخلاف گفتمان اسرائیل که «امنیت» را به عنوان یک وضعیت آسیب‌پذیر و منفعل بازنمایی می‌کند، گفتمان ایران «مقاومت» را به عنوان یک هویت فعال، پویا و افتخارآمیز می‌سازد. در این گفتمان «مقاومت» نه یک راهبرد نظامی صرف، بلکه یک هویت وجودی است که با «عزت ملی»، «شرافت» و «ایمان» گره خورده است. این ویژگی، گفتمان ایران را به سمت راهبرد مشروعیت سازی از طریق حقانیت تاریخی و الهیاتی سوق می‌دهد.

دال‌های شناور کلیدی در این گفتمان عبارتند از: «دفاع مشروع»، «وحدت ملی»، «وعده صادق»، «شهادت»، «تجاوز صهیونیستی» و «غرور ملی». این دال‌ها شناور هستند زیرا معانی ثابتی ندارند و گفتمان ایران برای تثبیت معنایی آن‌ها با گفتمان اسرائیل رقابت می‌کند. برای مثال «دفاع مشروع» در گفتمان ایران به معنای حق پاسخ به هرگونه تجاوز در هر زمان و مکانی تعریف می‌شود، در حالی که در گفتمان اسرائیل این مفهوم به دفاع در برابر حمله قریب الوقوع محدود می‌گردد.

راهبردهای گفتمانی ایران بر مشروعیت سازی دوگانه، وحدت سازی و انسجام ملی و دیگری سازی اسرائیل استوار است. ایران همزمان از دو منبع مشروعیت بهره می‌برد، یکی ارجاع به ماده ۵۱ منشور ملل متحد (حق دفاع مشروع) و دیگر ارجاع به الهیات شیعی و واقعه کربلا. این دوگانگی به ایران اجازه می‌دهد هم با مخاطبان داخلی و هم افکار عمومی بین‌المللی ارتباط برقرار کند.

یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های گفتمانی ایران، برجسته‌سازی وحدت ملی و انسجام اجتماعی بود. در آن دوره هیچ صدای مخالف اتحاد ملی از رسانه‌ها شنیده نشد. اتحاد در دل جنگ نشان داد رسانه‌ها باید همواره با اخلاق و مسئولیت پذیری عمل کنند. (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۴) علاوه بر این، اسرائیل در این گفتمان از طریق نامگذاری تحقیر آمیز (رژیم صهیونیستی و غده سرطانی)، تاریخی‌سازی منازعه (پیوند با واقعه کربلا) و نفی هرگونه حسن نیت به عنوان تجاوزگر مطلق ساخته می‌شود. نقطه گسست میان دو گفتمان در تقابل مقاومت و تجاوز قابل مشاهده است. در گفتمان ایران، هر اقدام نظامی ایران، مقاومت و هر اقدام اسرائیل، تجاوز نامیده می‌شود.

در این گفتمان، دفاع مشروع به عنوان حق طبیعی و لازم برای حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملت مطرح شد و اقدامات نظامی ایران در قالب حق دفاع از خود و مقابله با تهدیدات مشروعیت یافته تحلیل شدند. استفاده از زبان مقاومتی و تاکید بر ارزش‌های تاریخی، دینی و ملی به بازتولید هویت گروهی کمک شایانی کرد و باعث شد روایت رسانه‌های ایران به بخشی از مقاومت فراگیر منطقه‌ای تبدیل شود و این گفتمان با اتکا به دال مرکزی مقاومت و

بهره‌گیری از نمادهای تاریخی و مذهبی، موفق به ایجاد حس همبستگی ملی و تقویت مشروعیت داخلی شد. شبکه‌های اجتماعی نیز در ترویج این گفتمان نقش موثری داشتند و گفتمان مقاومت، دفاع مشروع و وحدت ملی را به سطحی فراتر از رسانه‌های سنتی کشاندند. این روند، به ایجاد یک بستر معنایی مشترک برای تسهیل همبستگی اجتماعی و تقویت قدرت نرم ایران در فضای جهانی کمک کرده است.

### گفتمان سازی اسرائیل؛ امنیت سازی و قربانی نمایی

در جنگ ۱۲ روزه، رسانه‌ها و نظام سیاسی اسرائیل تلاش گسترده‌ای برای شکل دهی گفتمان امنیت سازی و قربانی نمایی انجام دادند. اسرائیل با تمرکز بر گفتمان امنیت سازی و قربانی نمایی سعی در توجیه اقدامات خود و ارائه تصویری از خود به عنوان قربانی داشت. رسانه‌های اسرائیلی با استفاده از واژگانی مانند مقابله با تروریسم، تهدید وجودی و دفاع از خود به بازنمایی ایران به عنوان منبع تهدید و بی‌ثباتی منطقه‌ای پرداختند. تحلیل گفتمان رسانه‌های اسرائیل نشان می‌دهد که دال مرکزی «امنیت» محور اصلی سازمان‌دهی معانی در این گفتمان است. زنجیره هم‌ارزی آن به این شکل عمل می‌کند: (امنیت = مبارزه با تروریسم = بقای اسرائیل = دفاع از دموکراسی = دفاع از خود). برخلاف گفتمان ایران که «مقاومت» را فعال می‌سازد، گفتمان اسرائیل «امنیت» را به عنوان یک وضعیت آسیب‌پذیر و در معرض تهدید بازنمایی می‌کند. دال‌های شناور کلیدی در این گفتمان عبارتند از «تروریسم»، «قربانی»، «بقا» و «تهدید هسته‌ای».

راهبردهای گفتمانی اسرائیل بر قربانی نمایی از طریق امنیت سازی و دیگری سازی ایران استوار است. در این گفتمان، اسرائیل به مثابه قربانی اقداماتی معرفی شد که به طور مکرر جان غیر نظامیان و امنیت منطقه را تهدید می‌کند. تمرکز بر این روایت به منظور جلب حمایت داخلی و بین‌المللی از اقدام نظامی اسرائیل برای دفاع و مشروعیت بخشی به اقدامات خود صورت گرفت. به ویژه رسانه‌های غربی و بین‌المللی، با تأکید بر مبارزه اسرائیل با تروریسم، این گفتمان را منعکس و تقویت کردند. (Aljazeera, 2025) رسانه‌های اسرائیل با بهره‌گیری از زبان امنیتی و نظامی، خطرناک جلوه دادن ایران و گروه‌های مقاومت و نمایش شرایط اضطراری در داخل و اطراف مرزهای خود، به دنبال مشروعیت بخشی به اقدامات تهاجمی خود بودند. این گفتمان تأکید داشت که حفاظت از شهروندان، امنیت زیرساخت‌ها و حیات سیاسی اسرائیل نیازمند واکنش‌های فوری و موثر است.

گفتمان اسرائیل با وجود کارآمدی در جلب همدلی اولیه غرب، با چالش‌های پارادوکس قربانی-قدرت، وابستگی به روایت غربی و ناتوانی در ساخت هویت مثبت (هویت قربانی کمتر از هویت قهرمان جذاب است) روبرو می‌باشد. گفتمان اسرائیل با اتکا به دال مرکزی «امنیت» و راهبرد قربانی نمایی، موفق به جلب حمایت غرب شده است، اما پارادوکس قربانی-قدرت و وابستگی به روایت غربی از چالش‌های بنیادین آن محسوب می‌شود. برای اسرائیل هم شبکه‌های اجتماعی به عنوان میدان گسترده‌تری برای ترویج و تثبیت این گفتمان، نقش موثری ایفا کردند و توانستند جایگاهی برای روایت قربانی نمایی و امنیت سازی اسرائیل ایجاد کنند.

### نقش فناوری و رسانه‌های اجتماعی در جنگ روایت‌ها

در جنگ‌های هیبریدی معاصر، فناوری‌های نوین و رسانه‌های اجتماعی به عنوان ابزارهای کلیدی در شکل‌دهی و مدیریت جنگ روایت‌ها اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند. این رسانه‌ها با قابلیت بالای انتشار سریع، تعاملی بودن و دسترسی گسترده، جایگاه ویژه‌ای در بزنگاه‌های بحران و منازعات سیاسی و نظامی پیدا کرده‌اند و تبدیل به میدان نبرد معنایی و گفتمانی شده‌اند. این شبکه‌ها اجازه داده‌اند روایت‌های رسمی و غیررسمی به سرعت

منتشر شوند و هر طرف قادر باشد پیام‌ها و تصاویر دلخواه خود را پالایش و جهت‌دهی کند. این روند با ایجاد فضایی چندصدایی اما غالباً قطبی شده، عمق و پیچیدگی جنگ روایت‌ها را افزایش داد.

فناوری‌های ارتباطی نوین امکان ایجاد و پخش محتوای چند رسانه‌ای شامل ویدئو، عکس و پیام‌های تعاملی را فراهم کردند که به‌ویژه بر احساسات و هویت‌های جمعی تاثیرگذار است. رسانه‌های اجتماعی تبدیل به پلتفرمی برای بازیگران غیررسمی، گروه‌های مقاومت، فعالان مدنی و حتی کاربران عادی شده‌اند تا روایت‌های خود را بسازند و در فضای رسانه‌ای گسترده‌تر به اشتراک بگذارند و بدین ترتیب، قدرت روایت‌ها را دگرگون سازند. (jha and Kumar, 2023) هر دو طرف می‌توانند از ابزارهایی مانند هوش مصنوعی، بات‌های خودکار و الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی برای تقویت روایت‌های خود استفاده کنند. جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل به وضوح نشان داد که رسانه‌های اجتماعی به عرصه تقابل گفتمان‌ها تبدیل شده‌اند. رسانه‌های اجتماعی، ابزاری برای بازتولید گفتمان‌ها، بسیج افکار عمومی و رقابت بر سر کنترل روایت‌ها در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بودند. فناوری اطلاعات و تحلیل داده‌های بزرگ به دو طرف جنگ این امکان را داد تا مخاطبان خود را به صورت دقیق هدف‌گیری کنند و پیام‌های خاصی متناسب با نیاز و حساسیت‌های آنان منتشر کنند؛ این امر قدرت دیپلماسی رسانه‌ای و جنگ روایت‌ها را به میزان قابل توجهی افزایش داد و بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و استراتژیک اثرگذار بود. به طور کلی، فناوری و رسانه‌های اجتماعی در جنگ روایت‌ها، زمینه شکل‌گیری و رقابت بر سر هویت‌ها، مشروعیت و قدرت نرم را فراهم می‌کنند و عامل موثری در تعیین جهت و نتیجه جنگ‌های هیبریدی شده‌اند. درک این نقش برای سیاست‌گذاران و تحلیلگران سیاسی و رسانه‌ای در عصر کنونی حیاتی است.

رسانه‌ها مسئول جمع‌آوری، تحلیل و انتشار اطلاعات هستند و این فعالیت در قالب تفسیر و شکل‌دهی به افکار عمومی، پازل جنگ روایت‌ها را تشکیل می‌دهند و معنای آن را تعیین می‌کنند و در این جنگ، رسانه‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کنند. جنگ روایت‌ها، رقابتی برای تفسیر و شکل‌دهی به واقعیت‌ها است به گونه‌ای که در ذهن مخاطب تثبیت شود و همه در تلاش هستند تا روایت خود را برتر و غالب نشان دهند باید توجه داشت که اگر روایت اول ساخته نشود، صرفاً بازتاب دهنده و معکوس کننده واقعیت خواهد بود، در حالی که برنده در میدان روایت‌ها رسانه‌ای است که بتواند روایت غالب و اول را تولید کند. (نعمتی انارکی، ۱۴۰۴) در مجموع، فناوری و رسانه‌های اجتماعی عرصه‌ای حیاتی برای جدال معنایی بر سر هویت، مشروعیت و قدرت نرم فراهم آورده‌اند که بدون درک این نقش کلیدی نمی‌توان جنگ‌های هیبریدی و دیپلماسی رسانه‌ای مدرن را تحلیل کرد.

### مقایسه تطبیقی دیپلماسی رسانه‌ای ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه

پس از تحلیل گفتمان‌های ایران و اسرائیل این بخش به مقایسه نظام‌مند استراتژی‌ها، دال‌های مرکزی و راهبردهای گفتمانی ایران و اسرائیل می‌پردازد.

## جدول شماره ۱: دال‌های مرکزی و زنجیره هم‌ارزی در گفتمان ایران و اسرائیل

| مولفه تحلیل    | گفتمان ایران                             | گفتمان اسرائیل                                   |
|----------------|------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| دال مرکزی      | مقاومت                                   | امنیت                                            |
| زنجیره هم‌ارزی | مقاومت = دفاع مشروع = عزت ملی =<br>شهادت | امنیت = مبارزه با تروریسم = بقا =<br>دفاع از خود |
| دیگری سازی     | اسرائیل = تجاوزگر = غده سرطانی           | ایران = تهدید هسته‌ای = محور تروریسم             |
| راهبرد غالب    | مشروعیت سازی دوگانه (الهیاتی - حقوقی)    | قربانی نمایی از طریق امنیت سازی                  |

منبع: نویسنده

همانطور که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد دو گفتمان نه تنها در دال مرکزی تفاوت بنیادین دارند، بلکه زنجیره‌های هم‌ارزی نیز مفاهیم کاملاً متفاوتی را به یکدیگر متصل می‌کنند. در گفتمان ایران «مقاومت» به مفاهیم الهیاتی (شهادت) و ملی (عزت ملی) پیوند می‌خورد، در حالی که در گفتمان اسرائیل «امنیت» به مفاهیم حقوقی - سیاسی (دفاع از خود و بقا) متصل می‌شود. نقطه گسست اصلی میان دو گفتمان در دو مفهوم قابل مشاهده است: نخست، تقابل مقاومت در برابر تجاوز و دوم، تقابل شهید در برابر تروریست. این تقابل معنایی در دو گفتمان نه تنها در سطح سیاسی، بلکه در سطح هستی‌شناختی (تعریف انسان، ارزش و مرگ) با یکدیگر در تضاد هستند. جدول شماره ۲ که در زیر آمده است به مقایسه استراتژی‌های دیپلماسی رسانه‌ای ایران و اسرائیل می‌پردازد.

## جدول شماره ۲: مقایسه استراتژی‌های دیپلماسی رسانه‌ای در جنگ ایران و اسرائیل (منبع: نویسنده)

| معیار مقایسه        | ایران                                  | اسرائیل                                     |
|---------------------|----------------------------------------|---------------------------------------------|
| چارچوب گفتمانی غالب | مقاومت، دفاع مشروع، وحدت ملی           | امنیت سازی، تروریسم ستیزی، قربانی نمایی     |
| واژگان کلیدی        | دفاع مشروع، وعده صادق، شهادت           | حمله تروریستی، تهدید وجودی، قربانی          |
| نمادهای بصری        | پر تاب موشک، نمادهای مذهبی             | کودکان در پناهگاه‌ها، ساختمان‌های آسیب دیده |
| مخاطب هدف           | افکار عمومی داخلی و جهان اسلام         | افکار عمومی غرب و جامعه بین‌الملل           |
| ابزارهای اصلی       | خبرگزاری‌ها و پلتفرم‌های داخلی، تلگرام | توییتر و رسانه‌های غربی                     |

براساس جداول شماره ۱ و ۲، چهار تفاوت بنیادین میان دیپلماسی رسانه‌ای ایران و اسرائیل قابل شناسایی است: اول، جهت‌گیری گفتمانی: گفتمان ایران (تهاجمی - دفاعی) است، ما پاسخ می‌دهیم، ما مقاومت می‌کنیم، ما پیروز می‌شویم و گفتمان اسرائیل (تدافعی - واکنشی) است، ما دفاع می‌کنیم، ما قربانی هستیم، ما در معرض تهدید قرار

داریم. این تفاوت ریشه در دال مرکزی هر گفتمان دارد، «مقاومت» در گفتمان ایران دالی فعال، پویا و آینده‌نگر است، در حالی که «امنیت» در گفتمان اسرائیل، دالی منفعل، آسیب پذیر و گذشته نگر (تکرار ترومای هولوکاست) است. دوم، منبع مشروعیت: ایران از دو منبع (حقوق بین‌الملل و الهیات شیعی) بهره می‌برد، این دوگانگی به ایران اجازه می‌دهد هم با مخاطبان سکولار داخلی و بین‌المللی و هم با مخاطبان مذهبی ارتباط برقرار کند. در حالی که اسرائیل عمدتاً به حقوق بین‌الملل و گفتمان امنیتی - غربی تکیه دارد. سوم، استراتژی قربانی‌سازی: اسرائیل به‌طور نظام‌مند از «قربانی‌نمایی» استفاده می‌کند. در حالی که ایران بیشتر بر «مشروعیت‌سازی» از طریق حقانیت تاریخی تأکید دارد. ایران کمتر به قربانی‌نمایی صرف می‌پردازد و بیشتر بر پیروزی نهایی حق بر باطل تمرکز دارد.

چهارم، مخاطب شناسی: ایران عمدتاً افکار عمومی داخلی و جهان اسلام را هدف قرار می‌دهد، در حالی که اسرائیل بر افکار عمومی غرب متمرکز است. نقاط قوت گفتمان ایران، ایجاد هویت مثبت و فعال به جای هویت قربانیانه، توانایی بسیج عاطفی و ایدئولوژیک عمیق در میان هواداران، دوام و پایداری بالا در بلندمدت به دلیل پیوند با باورهای مذهبی و جذابیت برای جهان اسلام و کشورهای جنوب جهانی است. در مقابل، نقاط قوت گفتمان اسرائیل، جلب سریع همدلی و حمایت غرب، کارآمدی در کوتاه مدت برای مشروعیت بخشی به اقدامات نظامی، هماهنگی با گفتمان مسلط بین‌المللی (مبارزه با تروریسم، حقوق بشر، دموکراسی) است.

### جدول شماره ۳: خلاصه تطبیقی گفتمان‌های ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه (منبع: نویسنده)

| مؤلفه       | گفتمان ایران                          | گفتمان اسرائیل                          |
|-------------|---------------------------------------|-----------------------------------------|
| دال مرکزی   | مقاومت                                | امنیت                                   |
| راهبرد غالب | مشروعیت سازی دوگانه                   | قربانی‌نمایی امنیتی محور                |
| دیگری سازی  | اسرائیل = تجاوزگر                     | ایران = تهدید هسته‌ای                   |
| نقطه گسست   | مقاومت در برابر تجاوز                 | شهید در برابر تروریست                   |
| چالش اصلی   | هزینه‌های اقتصادی و انزوای بین‌المللی | پارادوکس قربانی - قدرت و وابستگی به غرب |

همانطور که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، دو گفتمان در تمام مؤلفه‌های کلیدی با یکدیگر تفاوت بنیادین دارند. گفتمان ایران موفق به ساخت یک هویت وجودی مثبت (مقاومت‌گر، قهرمان، فداکار) شده است که در بلندمدت پایدارتر و جذاب‌تر است، اما بهای آن انزوای بین‌المللی است. گفتمان اسرائیل در کوتاه مدت موفق به جلب حمایت غرب می‌شود، اما پارادوکس قربانی - قدرت و وابستگی به روایت غربی آن را در بلندمدت آسیب پذیر می‌کند. این تفاوت‌ها ریشه در جهان‌بینی، هویت و منافع متفاوت دو کشور دارد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی رسانه‌ای در جنگ هیبریدی نه تنها به عنوان ابزار کنترل افکار عمومی، بلکه به عنوان عامل تعیین کننده در مشروعیت‌سازی یا زوال روایت‌های جنگ عمل می‌کند.

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، فراتر از یک نزاع نظامی در میدان جنگ، به یک جنگ رسانه‌ای و گفتمانی گسترده تبدیل شد. این جنگ که از حیث هزینه‌های مادی و معنوی یکی از پرهزینه‌ترین درگیری‌های منطقه‌ای به شمار می‌رود به شکل قابل توجهی صحنه نبرد روایت‌ها و ساخت معنا بین دو طرف گردید. از دیدگاه سازه انگاری، هویت‌ها و منافع بازیگران نه اموری ثابت بلکه حاصل گفتمان‌ها و تعاملات اجتماعی هستند. رسانه‌ها در این راستا به عنوان ابزار کلیدی بازتولید هویت‌های سیاسی و امنیتی عمل می‌کنند؛ ایران با برجسته‌سازی گفتمان مقاومت و حقانیت، هویت خود را به عنوان مدافع حقوق ملت‌ها و قربانی تعرض معرفی کرد، در حالی که اسرائیل تمرکز خود را بر امنیت ملی، مبارزه با تروریسم و ضرورت دفاعی قرار داد.

ایران و اسرائیل هر دو با بکارگیری استراتژی‌های گفتمانی خاص، تلاش کردند تا هویت خود را به عنوان مدافع مشروع بازتولید کرده و هویت رقیب را به عنوان تهدید برساختند. این رقابت گفتمانی موجب شد که هر دو طرف روایت‌های خود را در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی گسترش داده و تاثیرگذاری خود را بر افکار عمومی داخلی و بین‌المللی افزایش دهند. رسانه‌ها به صحنه جدال معناشناسانه تبدیل شدند که در آن مشروعیت و تصویر دشمن تعریف می‌شد. گفتمان ایران در جهان اسلام و گفتمان اسرائیل در غرب غالب بود. این وضعیت دوگانگی معنایی نشان می‌دهد که پیروزی نظامی بدون پیروزی رسانه‌ای، پیروزی ناقص و ناپایدار است.

این نوشتار با استفاده از چارچوب نظری سازه انگاری با تاکید بر نقش هویت، هنجارها و گفتمان در شکل‌دهی به منافع و رفتار بازیگران بین‌المللی و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه با مفاهیمی چون دال مرکزی، زنجیره هم ارزی، دال شناور، نقطه گسست و دیگری‌سازی به بررسی دیپلماسی رسانه‌ای ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه پرداخت. در پاسخ به سوال پژوهش که چگونه ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه طی فرایند دیپلماسی رسانه‌ای، گفتمان‌های هویتی و معنایی خود را بازسازی و بازتولید کردند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که این بازسازی و بازتولید در سه سطح انجام شده است: نخست، بازسازی هویت از طریق دال‌های مرکزی: ایران با دال مرکزی «مقاومت» و اسرائیل با دال مرکزی «امنیت»، هویت خود را به عنوان مدافع مشروع ارزش و امنیت تعریف کردند. دوم، بازتولید معنایی از طریق زنجیره‌های هم ارزی: ایران «مقاومت» را با دفاع مشروع، عزت ملی و شهادت هم ارز کرد و اسرائیل «امنیت» را با مبارزه با تروریسم، بقا و دفاع از خود پیوند زد. سوم، دیگری‌سازی و ساخت هویت رقیب به عنوان تهدید: هر دو کشور با برجسته‌سازی دیگری به عنوان «تجاوزگر» و «تهدید هسته‌ای»، مرزهای هویتی خود را مستحکم ساختند. در تائید فرضیه مقاله، یافته‌ها چهار تفاوت بنیادین میان دو گفتمان را شناسایی می‌کنند: ۱- جهت‌گیری گفتمانی فعال- قهرمانانه ایران در برابر گفتمان منفعل - قربانیانه اسرائیل. ۲- منبع مشروعیت دوگانه ایران در برابر تک منبعی اسرائیل. ۳- مخاطب شناسی دو گفتمان (جهان اسلام در برابر غرب) و چهارم، استراتژی قربانی‌سازی (مشروعیت‌سازی تاریخی ایران در برابر قربانی نمایی صرف اسرائیل).

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، فراتر از یک نبرد نظامی صرف به عرصه‌ای برای جدال روایت‌ها، گفتمان‌سازی و شکل‌دهی هویت‌های امنیتی و مقاومتی تبدیل شد و ایران و اسرائیل با بهره‌گیری از دیپلماسی رسانه‌ای و تحلیل گفتمان، تلاش کردند مشروعیت اقدامات خود را افزایش دهند و هویت‌های خود و دیگری را بازسازی کنند. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی باعث شدند که هر دو طرف با استحکام بخشی به روایت‌های خود، مخاطبان داخلی و بین‌المللی را به‌سوی حمایت از راهبردهایشان متمایل کنند. این جنگ رسانه‌ای اثبات کرد که قدرت نرم و جنگ روایت‌ها نقش بی‌سابقه‌ای در درگیری‌های هیبریدی دارند و تحلیل سازه انگارانه گفتمان، ابزاری

ضروری برای درک این پدیده‌ها است. این جنگ نشان داد که در عصر جنگ‌های هیبریدی، نبرد روایت‌ها به اندازه نبرد فیزیکی اهمیت دارد. موفقیت در جنگ‌های هیبریدی مدرن تنها با برتری نظامی حاصل نمی‌شود بلکه تا حد زیادی به توانایی در میدان روایت‌ها و دیپلماسی رسانه‌ای بستگی دارد. در جنگ مدرن امروز، مهم‌ترین سلاح، نه موشک و پهپاد که روایت است. پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران و فعالان رسانه‌ای با درک عمیق از نقش رسانه و گفتمان، استراتژی‌های هدفمند برای مقابله با تهدیدات رسانه‌ای و بهره‌برداری از فرصت‌های دیپلماسی رسانه‌ای طراحی کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود تاثیر فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و واقعیت مجازی بر دیپلماسی رسانه‌ای در جنگ‌های هیبریدی مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش‌های آینده با تمرکز بر ابعاد کمی - کیفی رسانه‌های اجتماعی و تاثیر متقابل گفتمان‌ها بین بازیگران مختلف در جنگ‌های هیبریدی، می‌توانند به توسعه دانش در این حوزه یاری رسانند.

## فهرست منابع فارسی

- جواد علی پور، هاتف پوررشیدی (۱۴۰۴)، نقش فرهنگ و رسانه‌های نوین در جنگ ترکیبی در عصر پساحقیقت، *فصلنامه تاریخ فرهنگ ایران*، دوره ۲، شماره ۱
- حمید نیکو، مرتضی سولیمی (۱۳۹۶)، جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال دهم، شماره ۳۷
- دلاور پوراقدم، مصطفی (۱۴۰۳)، ابعاد و روش‌های جنگ ترکیبی لابی‌های اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر فعالیت لابی آپیک، *فصلنامه سیاست پژوهی ایرانی*، سال ۱۱، شماره ۳
- سیدنصراله حجازی، وحید بهرامی (۱۳۹۸)، کاربرست روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف در رشته علوم سیاسی، *مجله روش شناسی علوم انسانی*، دوره ۲۵، شماره ۹۹
- سجاد قیطاسی، حمید احمدی نژاد و سیدعلی موسوی تبار (۱۴۰۳)، منطقه خاکستری؛ راهبرد اسرائیل علیه ایران (از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳)، *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، دوره ۶، شماره ۱۹
- سجاد کریمی پرشه، غلامعلی چگینی‌زاده (۱۴۰۳)، تحولات امنیتی بین‌المللی و جنگ‌های ترکیبی در قرن ۲۱، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره چهاردهم، شماره ۴
- خبرگزاری**
- پورمرادی، فرزاد (۱۴۰۴)، بررسی ابعاد جنگ رسانه‌ای ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، خبرگزاری مهر، mehrnews.com
- خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۴)، رسانه‌های داخلی در جنگ ۱۲ روزه نقش مهمی در انسجام مردم داشتند، قابل دریافت در tasnimnews.com
- خدائی، میلاد (۲۰۲۴)، اسلحه‌سازی از رسانه‌های جمعی در جنگ هیبریدی، مرکز مطالعات آمریکا، ascenter.ir قابل دریافت در
- فرارو (۱۴۰۲)، ویروس استاکس نت چگونه نیروگاه هسته‌ای نطنز را آلوده کرد؟، کد خبر: ۶۹۸۵۵۲، قابل دریافت در fararu.com
- کیائی، سعید (۱۴۰۴)، مهندسی خبر در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل؛ چگونه واقعیت‌ها در کارگاه‌های رسانه‌ای شکل گرفت؟ عصر ایران، کد: ۱۰۷۷۴۸۰، قابل دریافت در asriran.com
- لطفی، مریم (۱۴۰۴)، ۱۲ روز مقاومت، شبکه شرق، قابل دریافت در sharghdaily.com
- نعمتی انارکی، داوود (۱۴۰۴)، جریان سازی؛ هدف اصلی جنگ روایت‌ها، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، قابل دریافت در isna.ir
- نورنیوز (۱۴۰۳)، حمله رژیم صهیونیستی به ساختمان کنسولی ایران در سوریه، شناسه خبر: ۱۶۹۰۴۵، قابل دریافت در nournews.ir

## List of English Resources

- Arkan, Zeynep (2014), **Via Media'vs. The Critical Path: Constructivism (s) and the Case of Eu Identity**, *All Azimuth*, Vol.3, No.2.

- Hoffman, Fran G.,(2007), **Conflict in the 21<sup>st</sup> Century: The Rise of Hybrid Wars**, Potomac Institute for policy studies.

- Jha, Amaresh, Kumar,Sonu (2023), **Linguistic Strategies in Media Discourse Analysis of Global Politics**, *International Journal of Politics and Media*, Vol.2 , No.2

- Wendt, Alexander (1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridg University Press.

#### Site

- Ahmadi,Zahra, Dehshiri, Mohammadreza (2025),**A Constractivist of the Confrontation Between the Islamic Republic of Iran and the Israeli Rgime in the 2025 War**, *Journal of Countries Studies*, Vol.4, No.3, (doi:10.22059/JCOUNTST.2025.399915.1330).

- Aljazeera (2025), **Israel-Iran Conflict: List of Key Events June 20, 2025**,aljazeera.com.

- Boiko,Viktoriia, Stadnyk, Alona, Polovaia, Nataliia, Vaniushyan, Olena, Khodus, Olena, Ivanets, Tetiana (2022), **UsingMedia as Weapons in Hybrid War**, *Journal of interdisciplinary research*, Available at: <http://repository.mu.edu.ua/jspui/handle/123456789/5457>.

- Mazhari, Mohammad (2024), **Iran and Israel Use Media and Propaganda to Try to Shape Post-Attack Reality**, stimson.org.

-Tehran Times (2025), **Iran- Israel War: A Clash of Missiles, Narratives and Digital Batlegrounds**,Tehran Times Straight Truth, Tehrantimes.com.

## Media Diplomacy in Hybrid Wars; Analysis of Iran and Israel's Discourse in the 12-Day War

Masoumeh Falahati<sup>1</sup>

### Abstract

Hybrid wars, as a new type of conflict, involve a combination of military, media, and information tools, which highlights the role of media diplomacy. In hybrid wars, media diplomacy is considered a key tool in shaping the perceptions and identities of the parties involved. The question is: How did Iran and Israel reconstruct and reproduce their identity and semantic discourses during the 12-day war through the process of media diplomacy? The hypothesis is that Iran and Israel, despite their shared use of media diplomacy for identity reproduction during the 12-day war, employed different discourses: Iran utilized the discourse of resistance and justice-seeking, while Israel employed the discourse of securitization and victimization.<sup>1</sup> This research is qualitative with a descriptive-analytical approach and based on constructivist theory and discourse analysis. The research findings indicate that Iran and Israel have each tried to define their own identity as legitimate defenders of values and security by producing their own discourses, and in contrast, highlight the rival's identity as a threat and danger. This discursive process demonstrates the effective role of media diplomacy in reconstructing identities and shaping regional political competitions within the framework of hybrid wars.

**Keywords:** Hybrid warfare, discourse analysis, narrative construction, media diplomacy, 12-day war, Iran, Israel.

---

<sup>1</sup> -Visiting Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran  
Falahatimasi@gmail.com